

آثار امنیت‌گرایی در حقوق کیفری ایران و امریکا

مرجان برنجی اردستانی^۱

تاریخ وصول: ۹۰/۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۲۹

چکیده

در حقوق کیفری دو نوع سیاست کیفری وجود دارد: سیاست کیفری عدالت محور و دیگری سیاست کیفری امنیت محور. در حالی که در سیاست کیفری عدالت محور اصل بر محدود بودن افراد و همین‌طور عدم مداخله در زندگی خصوصی افراد است می‌توان گفت سیاست کیفری امنیت‌گرا در چند دهه اخیر با مداخله هر چه بیشتر دولت در زندگی خصوصی افراد و همچنین توسعه یافتن مسئولیت فردی شکل گرفته است اگر چه غایت ظاهری این سیاست کیفری حاکمیت امنیت ولو به بهانه از بین رفتن و مخدوش شدن حقوق بشر است ولی در سایه آن هیچ احساس امنیتی ملموس نمی‌باشد به عبارت دیگر علی‌رغم وجود امنیت، در جوامع هیچ احساس امنیتی حس نمی‌شود؛ می‌توان این‌خلاء احساس امنیت را یکی از مهم‌ترین آثار امنیت‌گرایی ارزیابی نمود، در این مقاله با تمرکز بر احساس عدم امنیت، تئوری‌های مختلف پنجره‌های شکسته^۲، تساهل صفر^۳ و نقض اصول اساسی حاکم بر حقوق کیفری تحلیل و بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: امنیت‌گرایی، عدالت محوری، احساس امنیت، حقوق کیفری.

۱- کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

۲- ایده کلی در این دیدگاه این است که واکنش نسبت به بی‌نظمی‌ها لزوماً همیشه با ضمانت اجرای کیفری همراه نیست بلکه می‌توان به واکنش‌های غیرکیفری یا پاسخ‌های جامعه‌ی نیز متوسل گردید.

3. Zero tolerance.

این اصطلاح به سیاستی خاص در حفظ نظم اشاره دارد که هر تعرض و نقض قانونی را هر قدر جزئی هم باشد موضوع اقدامات تحقیقی پلیس می‌داند. عقیده حاکم در این سیاست آن است که توجه کافی داشتن حتی به تخلفات ناچیز از قانون کاهش جرایم خطرناک را در بردارد.



مقدمه

علیرغم تلاش های بسیار برای تدوین سیاست کیفری عدالت محور پس از واقعه ۱۱ سپتامبر این سیاست با چرخش شدید بسیاری از کشورها به سمت سیاست کیفری امنیت محوری سوق یافت و این استدلال که استراتژی های امنیتی دیگر پاسخگوی حقوق جزا برای اجرای عدالت نیستند، اهداف استراتژی ها را به این سمت برد که با عقیم سازی- به حدی که فرد امکان ارتکاب جرم را نداشته باشد- همیشه حافظ امنیت باشند و این خود تحولی در برابر آن دسته قواعدی است که هدفش اعمال عدالت می باشد.

امنیت در لغت یعنی در امان بودن از خطر، نداشتن ترس، آرامش (انوری، ۱۳۸۱: ۱-۵۷۰)، امنیت گرایی در اصطلاح یعنی مبتنی کردن قواعد و مقررات حقوق کیفری بر حاکمیت امنیت اگرچه به قیمت شکسته شدن عدالت و نگذاشتن پایه احقاق حق بر مساوات و عدم توجه به حقوق متهم تمام شود. در اصطلاح حقوقی امنیت گرایی عبارت است از: فدا کردن برخی از حقوق بشری متهمان و مجرمان به جهت حاکمیت امنیت. با وجود این به نظر می رسد فقط به علت ظهور پدیده های نوین مجرمانه، معدودی از کشورها جهت حاکمیت امنیت در مورد جرایم خاصی حاضر به محو کردن حقوق اولیه بشری، از جمله حق دادرسی عادلانه شده اند که در این راستا فرضیه هایی مطرح می شود:

اصول حقوق جزای عدالت محور یا شهروندمحور عبارت است از: اصل برائت، حفظ حقوق متهم، دادرسی عادلانه در حالی که اصول حقوق جزای امنیت گرا که بر مبنای امنیت محوری شکل گرفته، بسیاری از اصول حقوق جزای شهروند محور را در آن مخدوش می کند. قلمرو موضوعی حقوق جزای امنیت گرا را جرایم سازمان یافته فراملی، جرایم تروریستی و به طور کلی جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی تشکیل می دهند و اصولی از قبیل تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت، غیر علنی بودن دادرسی، حمایت ویژه از شهود، توسعه دامنه مسئولیت، مورد اتخاذ است.

در ادامه بحث این سؤال مطرح است که آثار امنیت گرایی چیست و رابطه امنیت و احساس امنیت در جوامع امنیت گرا چیست؟ مصادیقی از نقض آشکار اصول بنیادین حاکم بر حقوق کیفری کلاسیک در پرتو تعریف امنیت گرایی یا حقوق جزای مدرن نامبرده



می‌شود که می‌توان از سیاست‌های کیفری تعقیبی اتخاذ شده امریکا در زندان‌های گوانتانامو یاد کرد، سپس توجهاتی که در زمینه نقض این اصول حاکم بر حقوق کیفری شده است بررسی گردند.

احساس عدم امنیت در فرد و جامعه

احساس عدم امنیت از اجزای مختلفی تشکیل می‌گردد که بعضی از آنها به خصوصیات فردی و بعضی دیگر به موقعیت اجتماعی بستگی دارند (پرفیت، ۱۳۷۸: ۴۲-۴۰). شاید بتوان گفت رسانه‌های گروهی در وحشت فرد نقش به‌سزایی داشته است و همچنین فزونی احساس عدم امنیت جامعه با افزایش اخبار جنایی در جرایم، رادیو و تلویزیون کاملاً هماهنگ است، همین که لحن رسانه‌ها درباره فجایع جنایی تغییر یابد، برای تهییج احساسات عمومی کافی است تا از دولت بخواهند تدابیری اتخاذ نماید؛ برعکس هرگاه موضوع دیگری در رسانه‌ها محوریت یابد به خودی خود احساس رعب و وحشت مردم کاهش می‌یابد.

برخی از افراد در قبال احساس عدم امنیت به قوای شخصی متوسل می‌شوند بنابراین مایل به یادگیری ورزش‌های دفاعی شده یا مثلاً برخی برای جلوگیری از خطر، تغییراتی در سیستم دفاعی منزل خود به عمل آورده و سیستم قفل آن را تغییر می‌دهند، چنین استنباط می‌شود که احساس عدم امنیت تا حد زیادی بر پایه تصورات مبهم به وجود آمده است پس احساس عدم امنیت مبتنی بر واقعیت نمی‌باشد. چرا که همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد در جوامع امنیت‌گرا به رغم حاکمیت یافتن امنیت، با شکسته شدن اصول حقوق بشری احساس امنیت تهی می‌شود. در مواردی قوانین به نحوی تنظیم شده تا برخی دولت‌ها به استناد آن مرتکب ظلم و جور شوند، که در نتیجه مردم عادی آن را حافظ منافع خود نمی‌دانند، از جمله می‌توان از قانون پاتریوت^۱ به عنوان مصداقی بارز در امریکا یاد کرد.

1. USA PATRIOT ACT: uniting and strengthening America by providing appropriate tools required to intercept and obstruct Terrorism

قانون اتحاد و تجهیز امریکا با تمهید ابزارهای مناسب به منظور مخالفت و ممانعت از تروریسم که این قانون در ۱۲۶ اکتبر ۲۰۰۱ تصویب شد.

حتی برخی، مقررات نظیر آزادی مشروط و تعلیقی را موجب گسترش احساس عدم امنیت دانسته چرا که مساوی با نادیده گرفتن اراده مقنن و تصمیم‌های قضایی قلمداد می‌شود.

دلیل این استدلال می‌تواند این باشد که چنین امری عدول از یک دادرسی عادلانه به نظر می‌رسد زیرا دلیلی برای عدم برخورداری از کیفیات مخففه برای متهمی با شرایط و اوضاع و احوال خاص وجود ندارد. در این بین ناتوانی عدالت در مهار پدیده جنایی بی‌اعتمادی عمیق و احساس ناامنی زیادی را به وجود می‌آورد (کاشفی اسماعیل زاده، ۱۳۸۴، ۲۵۸ به بعد) که حتی موجب تقاضای بیش از پیش جامعه در حفظ نظم و حذف حقوق و آزادی‌های فردی و جمعی و نفی هرگونه اغماض در قبال بزهکاری است. پس مقتضی است این حفظ امنیت به قیمت از بین رفتن حق خلوت افراد تمام نشود؛ البته ایجاد احساس امنیت میان مردم از جمله وظایف مهم پلیس بوده که برای دستیابی به آن استراتژی گشت زنی پیشگیرانه اتخاذ شده است (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۴: ۸-۱۳۲) این برخورد پلیس در جرم‌شناسی به پیشگیری وضعی موسوم است که مبتنی بر بزه دیده محوری است نه بزهکار محوری؛ این نوع پیشگیری به کاهش موقعیت‌ها و فرصت‌های ارتکاب جرم مربوط می‌شود.

گشت زنی پیشگیرانه قدمتی طولانی دارد از آنجایی که طولانی شدن مدت تاریکی معابر به ویژه در زمستان موجب افزایش تهاجم علیه افراد شده با روشن نگاه داشتن معابر در شب از افزایش این جرایم جلوگیری می‌شود؛ قدمت مداخله شب‌گردهای پلیس به زمان مهاجرت به قاره امریکا بر می‌گردد که تا قرن نوزدهم ادامه داشت (نوروزی، ۱۳۸۴: ۷۳) البته از حضور ایشان در قانون صحبتی در میان نبوده اما حضورشان موجب آرامش شهروندان بود. این امر در جوامع ایرانی دارای سابقه طولانی است. گروهی از پهلوانان در مقاطع طولانی حفظ نظم محلات را برعهده داشتند که جهت کمک به محتسب، گزمه، داروغه و ... بود؛ در امنیت عمومی هدف ایجاد آرامش و نظم عمومی تثبیت حاکمیت قانون و مقررات در جامعه، حفظ انسجام جامعه و تضمین منافع جمعی و فردی مشروع



جامعه است (قالیاف، ۸۵/۲/۶) که در واقع این امر در حقوق جزای شهروندمحور مطرح می‌گردد.

دیدگاه‌های نظری

باید توجه داشت که تهدید عمده‌تاً از سوی دشمن نیست و نظم اجتماعی قابل انطباق بر امنیت اجتماعی و صیانت آزادی فردی و حیات است، مثلاً نگهبان محله با نقش خود به ارتقاء و تقویت این امنیت عمومی می‌تواند کمک رساند. از آنجا که به تعبیر برخی تئوری‌ها پنجره‌های شکسته ویلسون و کلینگک تحت فلسفه تساهل صفر به وجود آمده، ابتدا به بررسی نظریه تساهل صفر پرداخته می‌شود (پیکرز^۱، ۲۰۰۴: ۴۹-۲۷) سیاست تساهل صفر مبتنی بر این عقیده است که حتی خفیف‌ترین جرم (خلاف) نیز باید تعقیب شود پس قاضی همان اهمیتی را که برای پرونده‌های قتل قایل می‌شود باید برای یک جیب بری ساده هم قایل شود (نجفی ابرند آبادی، ۸۴-۱۳۸۳: ۴۲-۳۵). چرا که از هر دو عمل افرادی متضرر گردیدند که محل اجرای این سیاست ابتدا در متروهای نیویورک بود. پس از ۱۱ سپتامبر در دنیای غرب اقدامات زیادی در جهت حفظ و تقویت امنیت داخلی صورت گرفت؛ در امریکا پست وزیر امنیت داخلی ایجاد شد که هم عرض وزیر کشور است. حتی قانون امنیت داخلی فرانسه مصوب ۲۰۰۳ از تئوری تساهل صفر و پنجره شکسته الهام گرفته است. البته راهبرد اصلی آن حفظ نظم و امنیت است، یا در تئوری «قانون و نظم»^۲ عقیده بر کاهش بزهکاری به هر قیمتی است. پلیس در اجرای سیاست تساهل صفر همه کاری می‌کند و این امر خطرناک است چرا که بالا بردن اختیارات وی ممکن است موجب سوء استفاده گردد. این سیاست طرفدار برخورد کیفری شامل دستگیری، تعقیب و محاکمه است بنابراین باید از حقوق کیفری مدد جست اما در نظریه پنجره‌های شکسته لازم نیست همیشه به حقوق کیفری متوسل شد زیرا پاسخگویی به بی‌نظمی لزوماً توأم با کیفر نمی‌باشد. به نظر می‌رسد جرایم خرد و بی‌نظمی‌های کوچک احساس ناامنی بوجود می‌آورد و سپس جرایم کلان ایجاد می‌شوند.

1. Pakes
2. ORDER & LAW

معلوم می‌شود احساس ناامنی فقط معلول جرایم خشونت‌آمیز نبوده بلکه نابهنجاری‌هایی چون ولگردی هم عامل ترس و احساس ناامنی عمومی‌اند (نجفی ابرند آبادی، ۴-۱۳۸۳: ۷۰-۵۶). همان‌طور که اگر پنجره‌ای از ساختمان بشکند و تعمیر نشده رها شود، به زودی کل ساختمان منهدم می‌گردد. پس به محض شکسته شدن اولین هنجار باید فوراً با هنجارشکن برخورد شود. پلیس به محض اینکه پنجره‌ای می‌شکند فوراً آن را تعمیر می‌نماید و پنجره شکن را بعضاً با اقدامات خشونت‌آمیز بر سر جای خود می‌نشانند چرا که به طور کلی نظم عمومی مقدمه ایجاد امنیت است و برای برقراری امنیت و مهار جرایم مهم، باید از طریق مقابله با جرایم خرد و برقراری نظم عمومی اقدام کرد و سهم این جرایم در احساس ناامنی در مردم قابل چشم‌پوشی نیست (نوروزی، ۱۳۸۴، ۶۵ به بعد). البته هیچ‌گاه سپردن امور انتظامی جامعه به دست پلیس، اصل قانونی بودن جرم، مجازات و حفظ حقوق و آزادی‌ها را مخدوش نمی‌نماید. بلکه حتی موجب حفظ آنها شده و همواره نظارت قوه قضاییه باقی مانده تا موجب خودکامگی پلیس نباشد همان‌طور که اشاره شد گشت پیاده پلیس بیش از گشت موتوری قادر به مشاهده رفتارهای اخلاص گرانه است که به نظر می‌رسد این امر بیشتر شهروندان را درباره احساس امنیت می‌فریبد. بنابراین پلیس علاوه بر فرد از کیان اجتماع باید پاسداری نماید پس پاسداری از جامعه بدون پنجره‌های شکسته باید به رسمیت شناخته شود. برخی افراد تلاش در برقراری نظم به منظور حفظ امنیت را تنها از طریق سرکوب کیفری و نظارت و تهدید به واسطه مجازات‌ها امکان‌پذیر می‌دانند. از آنجا که امروزه آشوب و اعتراض‌های مردمی بیش از جرایم عمومی، حاکمیت دولت‌ها را تهدید و دگرگون می‌سازد، پلیس گروهی که متشکل از مأموران امنیتی ویژه هستند را مأمور سرکوب آشوب و شورش‌های مردمی می‌کند؛ انگلستان در دنیای غرب بارز یک جامعه پلیسی است و همین تئوری تساهل صفر در حکومت پلیسی پیاده شده و نظریه‌های پنجره‌های شکسته در پرتو آن ایجاد گردیده است (پیکز، ۲۰۰۴: ۲۷-۴۹)؛ و نظر بر این است که برای تعمیر خیلی فوری باید واکنش نشان داد.



در اینجا پلیس فقط بر روی جرایم بسیار مهم متوقف نشده و جرایم جنحه و خلاف را هم در نظر دارد^۱.

به نظر می‌رسد کامیابی تئوری تساهل صفر در گرو این باشد که موقعیت قبلی نسبتاً بد باشد مثلاً همسایه‌ای ترسانده شده باشد، افراد به علت ترس از جرم نخواهند شب از خانه خارج شوند و یا تنها در خیابان باشند. در رویکرد پلیسی جدید مجرمان بالقوه‌ای وجود دارند که به ویژه از طریق کنترل تلفن و نظارت موبایل‌ها شناسایی می‌گردند البته از این رویکرد هم کوتاه‌مدت استفاده می‌شود چراکه کارکنان امنیتی ویژه، قدرت و اختیارات مأموران پلیسی را ندارند با وجود این در پیشگیری از جرم نقش مهمی ایفا می‌کنند شایان ذکر است که در ایالات متحده تعداد مأموران امنیتی ویژه دو برابر سایر کشورهاست.

به نظر می‌رسد با توجه به این تفاسیر رابطه منطقی بین امنیت و احساس امنیت رابطه عموم و خصوص من وجه باشد چراکه غالباً احساس امنیت و خود امنیت یک جا جمع نمی‌شوند. البته شاید احساس امنیت بسی مهم‌تر از وجود خود امنیت باشد چراکه بدون احساس امنیت، دولت حتی با حاکمیت بخشی امنیتی بسیار وسیع، دچار انحطاط و فروپاشی شده و از همه نظر رو به رکود می‌گذارد برعکس برخی هم بر این باورند که احساس ناامنی ناشی از انحطاط و زوال امنیت است و از آنجا که امنیت پاسخی برای احساس ناامنی است پس احساس ناامنی به سیاست‌های امنیتی بستگی دارد (گلیزال، ۱۳۷۶: ۴۰-۳۲) که به نظر، سخن لغوی می‌رسد. البته باید اذعان داشت که احساس عدم ایمنی و رعب و وحشت در فرد و جامعه می‌تواند از هم متمایز گردد. بنابراین شایسته دیده شد که این دو را جداگانه بررسی کنیم.

عدم ایمنی در فرد

باری بوزان می‌نویسد (بوزان، ۵۱): دولت‌ها منشأ اصلی تهدید و نیز امنیت افراد می‌باشند و از طرفی هم افراد، علت اصلی و سر منشأ برخی محدودیت‌ها برای فعالیت‌های دولت که

۱- در مطالعه عملی زیباردو سال ۱۹۷۳، دو ماشین در برونکس نیویورک و پالو آلتو کالیفرنیا رها شدند، ماشین در برونکس ظرف ده دقیقه مورد حمله مخربان قرار گرفت، از سوی دیگر ماشین در پالو آلتو بیش از یک هفته رها شد. سپس خود زیباردو به آن ضربه‌ای زد و نهایتاً طی ساعاتی ماشین تخریب گردید.

در جهت تأمین امنیت انجام می‌دهند تلقی می‌شوند. از این رو امنیت فرد به سادگی قابل تعریف نیست چراکه مثلاً حمایت در برابر جرم مساوی با از بین رفتن آزادی‌های مدنی است. از جمله می‌توان تهدیدهای ناشی از وضع و اجرای قوانین داخلی را علیه افراد نام برد چراکه ممکن است نهادهای دولتی افراد را تهدید بیشتری کنند کوبیدن در خانه افراد در نیمه شب توسط پلیس، در حکومت‌های پلیسی اشاره شده یکی از شدیدترین نمونه‌های این تهدیدها است و در شکل ملایم‌تر آن ممکن است صاحبان املاک به جهت آماده شدن مسیر یک خیابان ملک خود را از دست بدهند یا بچه‌های خانواده فقیر با هدف بهره‌مندی از مراقبت بیشتر ایشان از خانواده جدا شوند.

در این اثنا برخی افزایش جرم و جمعیت کیفری را ناامنی حقوقی تلقی می‌نمایند که از مبحث امنیت حقوقی که قبلاً به آن اشاره شد خارج می‌شود. اعتقاد به بی‌دقتی قضایی، در وکلا، اصحاب دعوی و حقوقدانان، احساس ناامنی فرد را افزایش می‌دهد. به نحوی که برخی ترجیح می‌دهند ضرر بیشتری را متحمل شوند تا دچار زحمات رسیدگی طولانی نشوند.

این مسائل احتمالاً اصولی نظیر اصل برائت، امکان دادخواهی و دفاع مناسب را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و اصول اساسی امنیت حقوقی را به مخاطره و بحران می‌کشد (ره‌پیک، ۱۳۸۱: ۶ به بعد). در سطح ذهنی احساس امنیت فرد تا حد زیادی به اجرای مناسب حقوق بر می‌گردد و گرنه عدم اجرای مقررات و متروک شدن آنها، احساس عدم تضمین و فقدان ضمانت اجرای حقوقی را تداعی می‌کند و ضرر وسیع تبعیض در اجرای مقررات، مخدوش شدن گوهر عدالت است. در مقابل عدم توجه به تبعات اجرای مقررات و حتی تصویب قوانین می‌تواند بر مخدوش شدن نظم تأثیر گذارد چرا که تصویب و اجرای برخی مقررات جزایی موجب به وجود آمدن متهم و مجرم جدید می‌شود؛ به همین دلیل است که در کنوانسیون‌های بین‌المللی برای حمایت از قربانیان و بزه‌دیدگان جبران خسارت از قربانیان پیش‌بینی شده است که از جمله می‌توان به ماده دوم کنوانسیون استراسبورگ فرانسه اشاره داشت... وقتی ترمیم کامل خسارات به وسیله سایر منابع قابل تضمین نباشد دولت باید نسبت به خسارت زدایی از این افراد اقدام نماید:

الف) کسانی که متحمل صدمه شدید علیه جسم و سلامت خود شدند یا مستقیماً از یک جرم عمدی خشونت‌آمیز ناشی شده است و ...
که این مطلب در گفتار بعدی به طور مفصل‌تری بحث گردیده است؛ پس با توجه به این که افراد منبع اولیه ناامنی یکدیگرند، خود امنیت در ابعاد گسترده‌تر اجتماعی و سیاسی مفهوم پیدا می‌کند (قربانی، ۱۳۸۴: ۷۴).

ج- رعب و وحشت در جامعه

از مصادیق بارز جوامع ناامن توأم با رعب و وحشت کشورهای عراق و افغانستان است. امروزه عراق بارزترین مصداق جامعه‌ای است که تجاوزهای تروریستی را به تبع مداخلات نظامی جوی رعب‌انگیز و بدون امنیت ایجاد کرده و موجب گرفتن جان قربانیان زیادی شده است.

بشریت از احساس ناامنی رنج می‌برد و آرزومند محیطی است که مجدداً اعتماد تحصیل گردد زیرا هنگامی که اختلالات، ناامنی ایجاد می‌کند در مقابل اعتماد تضعیف می‌گردد و اعتماد تا حد مشخصی مربوط و توأم با احساس امنیت است. در زمان جنگ حس اعتماد در جوامع به طور کمرنگی تأمین می‌شود. از سوی دیگر اعتماد زیاد فرصت‌های کلانی را به منظور سوء استفاده ایجاد می‌کند، به ویژه تروریسم که به واسطه ضرورت اعتماد به وجود می‌آید. بنابراین چنانچه تلاش برای حل و فصل مخاصمات در جهت کاهش موقعیت‌های تهاجمی و خشونت‌زا صورت گیرد و گروه‌های متخاصم آشتی کنند مجدداً امنیت و اعتماد تحصیل می‌شوند.

کلاً جوامع بعد از جنگ جوامعی هستند که انعکاس دهنده تجارب بشری می‌باشند که در زمینه خشونت جمعی به دست آورده‌اند جوامعی نظیر: کوزوو، تیمور شرقی، بوسنی هرزه‌گوین، سیرالئون، آنگولا، کلمبیا، افغانستان و عراق نیاز چشم‌گیری به ساختن مجدد ساختارهای اجتماعی دارند چرا که هنوز در موقعیت قبل از جنگ قرار دارند (آلبرشت^۱، ۲۰۰۵: ۱-۲۶)؛ البته سپردن صلاحیت رسیدگی به دست سازمان‌های بین‌المللی خود محل

1. Albrect

تردید است زیرا ایشان، با تکیه بر این که صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در جهت ایجاد ثبات و امنیت مجدد، صلاحیتی تکمیلی است می‌توانند مبادرت به خشونت نمایند. فقدان منابع در جوامع بعد از جنگ نظیر رواندا آثار شدیدتری بر عدالت دارد که تحت هیچ شرایطی نمی‌توان ایجاد مجدد امنیت را طی دوره کوتاهی تصور کرد. در این جوامع گروهی وجود دارند که چه به عنوان مرتکب و چه به عنوان قربانی، این خشونت‌ها را تحمل کرده‌اند و این خاطرات نگرانی افراد را بر می‌انگیزد.

ولی به طور کلی مطالعات تاریخی نشان داده که حتی دولت‌هایی نظیر امریکا قادر به تأمین امنیت در همه مصادیق نمی‌باشند که این امر حرفه مأموران امنیتی ویژه را بوجود آورده و سبب همکاری بین پلیس خصوصی و عمومی در تأمین امنیت شده است. در جوامع بعد از جنگ مشکل اصلی: عدم امنیت ملی، عدم اعتماد، عدم مصونیت و خشونت‌های خودسرانه است. از بین رفتن انتظام اجتماعی کمترین اثر خشونت دسته جمعی تلقی می‌شود که مجدداً تأثیر سویی بر اعتماد دارد که مستقیماً بر روی تأمین امنیت مؤثر است. سرزمین‌های دارای خشونت شدید از اقتصادهای متنوعی برخوردارند، در این بین تجارت مواد مخدر توجه خاصی را جلب می‌کند. زیرا درآمدهای ناشی از تهدید و یا استفاده از خشونت می‌باشند. به ویژه اینکه در تأمین مالی گروه‌های تروریستی تمرکز بر نقش جرایم سازمان یافته است. سازمان‌های دولتی و حکومتی فقط می‌توانند امنیت میان شهروندان و حفظ اعتمادشان را تضمین نمایند. این که تأمین ساده امنیت فیزیکی در درجه اول اهمیت و از بین بردن خشونت یا محدود نمودن آن در درجه دو قرار دارد امری بدیهی است، زیرا امنیت شرط تحقق رشد اقتصادی است.

بنابراین در جوامع بعد از جنگ شایسته است منابع اقتصادی بیشتر به سمت بخش امنیتی از جمله پلیس، محاکم و نظام اصلاح و تربیت سوق داده شوند. رویکرد جامعه بین‌الملل نیز در راستای ایجاد مجدد علوم امنیتی می‌باشد مثلاً در اکتبر سال ۲۰۰۰ پلیس غیرنظامی، تنها به توانایی نظامی، برای خاتمه دادن به خشونت‌های وسیع و ایجاد امنیت تکیه نداشت بلکه مقتضی سیاست‌گذاری طولانی مدت بود (آلبرشت، ۲۰۰۵: ۲۶).

در زمینه حفظ و تأمین نظم و امنیت این سؤال مطرح است که آیا پلیس غیرنظامی می‌تواند برای حفظ نظم و تأمین امنیت مداخله کند؟ با توجه به نیاز گسترده جوامع بعد از جنگ این اختیار وجود دارد. در فرایند ایجاد مجدد امنیت فقط امنیت فیزیکی مدنظر نمی‌باشد بلکه عدالت کیفری از نوع حقوق کیفری دشمن محور در خطر تأیید شدن است، که کاملاً هماهنگ با زمانی که بی‌اعتمادی رایج است می‌باشد و با نوع حقوق کیفری شهروند محور متعارض می‌باشد تا جایی که متجاوزان به عنوان کسانی فرض می‌شوند که نمی‌توانند یا نمی‌خواهند تضمین دهند که به عنوان فرد متعارفی در روابط اجتماعی عمل نمایند و ایشان غیرقابل درمان هستند و معمولاً هم در گروه‌های تروریستی و جرایم سازمان یافته می‌باشند.

به عنوان مثال در کلمبیا به شکلی، از ایجاد این قوانین دشمن محور صحبت شده مثلاً از طریق وضع قانونی برای قضاوت جهت قضاوت کردن بدون حضور که البته حقوق کیفری کارآمدی هم نیست و فقط توضیح وضعیت پیشگیری از خشونت‌های قانونی به جهت ترس از امنیت می‌باشد و خودشان حکومتی را ایجاد می‌کنند که دارای حق انحصاری خشونت بوده تا از اشکال دیگر خشونت جلوگیری کنند و مردم تقریباً امنیت و اطمینان بیشتری را نسبت به نیروهای پلیس از دست می‌دهند. در بسیاری از مصادیق که نسبتاً جزئی از مسائل ناامنی هستند، امنیت و عدالت هر دو مرتبط با اطمینان و اعتماد می‌باشند در این بین دو مدل وجود دارند. اول مدل «زوالتمبا» که مرکزیت بر روی ایجاد امنیت دارد و مدل بعدی مدل «وارداک» که محوریت بر روی عدالت می‌باشد. مثلاً از طریق بازگرداندن آوارگان به وطن خود، یا با بازگرداندن ۷۷۵۰۰۰ نفر کوزوویی به وطن، مجدداً احساس ایمنی ایجاد شد (آلبرشت، ۲۰۰۵: ۱-۲۶). شایان ذکر است تلاش به ایجاد امنیت و اعتماد همیشه توأم با خطر شکست است. ولی شرط اصلی مربوط به تقدم امنیت می‌باشد چنانچه عدالت و امنیتی تشکیل کردند که حامل پیغام بی‌طرفی، عدالت و انصاف در حفظ امنیت و آزادی ناشی از ترس باشد.

به نظر می‌رسد این احساس ناامنی در جامعه مصادق بارز حقوق جزای امنیت‌گرا باشد چراکه علیرغم حاکمیت بخشی امنیت در این جوامع جنگ زده، هنوز احساس امنیتی به

چشم نمی خورد. بنابراین بین جرایم ارتكابی و خشونت احساس شده فاصله وجود دارد چراکه بزهکاری تنها خاستگاه و منشأ احساس ناامنی نیست رفتارهای زیادی که قانوناً هم ممنوع نیست به احساس زندگی در محیطی خشن کمک می کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۷، ۴۳ به بعد). یعنی آنچه که لطمه نامشروع به آزادی هاست به نظر بعضی شهروندان سازمان و تشکیلات اجتماعی نسبت به بعضی نابرابری های که در پرتو مهارت و زیرکی های مجرمانه به دست آمده با گذشت و اغماض عمل می کنند که ناامنی را افزایش می دهد. عدم تصویر مطلوب عدالت کیفری در افکار عمومی موجب این احساس گردیده که آنها به اندازه کافی در مقابل بزهکاران حمایت نشده و باعث تأمین شخصی امنیت توسط خود شهروندان می گردد.

لازمه کاهش احساس ناامنی، تحدید دامنه و موارد دخالت دولت به ویژه پلیس در زندگی افراد در کنترل بزهکاری است، احساس عدم امنیت لزوماً ناشی از خشونت های مجرمانه نبوده بلکه حاصل ناملایمات دیگر زندگی در جامعه است که رفع این ناملایمات در تحقق امید و احساس امنیت و آسایش در جامعه که بستر بروز خلاقیت ها و پیشرفت جوامع است بسیار مؤثر خواهد بود؛ مثل نارسا کردن صوتی ساختمان های مسکونی که باید تبدیل به قاعده شود زیرا تنش های حاصل از سر و صدا سبب خشونت می گردد و بهتر است اجرای قانون درباره کنترل آلودگی صوتی تقویت گردد همچنین تقویت و تأمین روشنایی کوچه و خیابان ها و روش هایی که با هدف بهبود رؤیت پذیری در شب صورت می گیرد.

همچنین برای این که عدالت کیفری بتواند به درجه بندی ارزش های شناخته شده کمک کند اعمال مکانیزم جرم زدایی از بعضی اعمال مجرمانه ضروری است. حتی عدالت کیفری برای کاهش دادن این احساس ناامنی در جوامع به جبران خسارت از بزه دیدگان پرداخته است؛ شدت این امر بعد از حملات یازده سپتامبر بود، حتی شورای اروپا میثاقی برای حمایت از قربانیان وضع کرده است به ویژه در حملات تروریستی شرایطی ایجاد می شود که ترس و خوف شهروندان موجب ضایعات شدیدی می شود و شرط جبران خسارت را هم شناسایی مجرم ندانسته اند و حتی آن از وظایف دولت ها تعریف شده است

و این مساعدت‌ها تا زمان ادامه ضایعات تداوم داشته و کوتاه مدت نیست (سخنرانی آلبرشت، اردیبهشت ۱۳۸۵). در ایران در صورت تصویب لایحه حمایت از قربانیان جرم به این مورد توجه شده است؛ باید گفت مهم‌تر از امنیت احساس امنیت است و وجود امنیت در یک جامعه به همان اندازه مهم است که احساس امنیت در آن جامعه ضروری است. و حتی برخی آن را مهم‌تر از خود امنیت در جامعه می‌دانند. موضوع امنیت از فرد شروع شده (عربی، ۱۳۸۲: ۱۹۲) و به جامعه و در نهایت به نظام بین‌المللی منتهی می‌شود. با وجود این باید گفت احساس امنیت در درجه اول به فرد برمی‌گردد و ممکن است فرد به دو دلیل احساس ناامنی نماید:

۱- به دلیل ناامنی روانی؛

۲- به دلیل موقعیت و وضعیت خاص حاکم بر جامعه و وجود پاره‌ای عوامل مخزل امنیت، افراد احساس ناامنی می‌کنند.

تلاش صاحب خانه‌های شهری برای حفاظت خانه‌هایشان در برابر سرقت از همین مصداق است؛ وجود قفل‌ها، آزرها میله‌ها موجب افزایش میزان تهدید شده چون به نوعی به سارقان می‌فهماند که در خانه‌های مقفل چیزهای باارزشی وجود دارد (بوزان، باری: ۵۳). البته همان‌طور که گفته شد احساس ناامنی صرفاً منبث از عدم وجود امنیت یک جامعه نیست ولی به نظر برخی احساس امنیت و یا ناامنی شهروندان یک واقعیت است نه توهم. مثلاً در جامعه ایران آن‌قدر که امنیت وجود دارد احساس امنیت نیست (مجله امنیت، ۱۳۷۷: ۲-۳). حال آنکه در انگلستان نرخ سرقت بیشتر از ایران است ولی احساس امنیت شهروندان انگلیسی در مقایسه با ایرانیان بیشتر می‌باشد.

در این اثنا برخی معتقدند که با از دست دادن آزادی‌های سابق خود می‌توانند به احساس امنیت از دست رفته، دست یابند در حالی که چنین چیزی صحیح نمی‌باشد. بنابراین انتخاب آزادی یا امنیت نادرست است و تاریخ به ما نشان داده که ناامنی، آزادی را هم تهدید می‌کند (یوناس^۱، ۲۰۰۵: ۹۹). درباره این امر می‌توان به مقایسه پلیس محلی و پلیس سنتی هم اشاره داشت. پلیس محلی از طریق برنامه‌های محلی درصدد کاهش ترس از جرم

1. Jonas

و نگرانی مردم از بزه‌دیده واقع شدن و تعدیل احساس ناامنی شهروندان می‌باشد که اخیراً در پاره‌ای از کشورهای اروپایی و امریکای شمالی در کنار پلیس سنتی متداول گردیده است (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۰: ۲۲-۱۷). شواهد نشان می‌دهد که نقش پلیس محلی در کاهش احساس رعب و وحشت مؤثرتر بوده چراکه وظایف پلیس محلی به دقت باید مورد تضمین قانون قرار گیرد تا حقوق افراد به بهانه پیشگیری از جرم نقض نشود و مورد تفتیش و سوء استفاده عوامل پلیس نباشد. به عبارتی اصل کرامت انسان مراعات شود. به نظر شایسته است تأمین احساس امنیت از سوی دولت‌ها در صدر امور قرار گیرد، حتی اگر خود امنیت به اندازه کافی فراهم نشده باشد.

نقض اصول اساسی حاکم بر حقوق کیفری

این مبحث به اصول اساسی حاکم بر حقوق کیفری که در جوامع امنیت‌گرا مخدوش شده می‌پردازد اما قبلاً لازم بود که اصول اساسی حقوق کیفری تشریح شود تا موضع روشن باشد؛ تطبیق تشکیل محاکم با قانون و استانداردهای جهانی از آن جمله است (کاشانی، ۱۳۸۳: ۵-۲۰۱). رسیدگی به اختلاف‌های کیفری نیازمند یک سلسله شروط اساسی و آیین دادرسی از پیش تعیین شده است و معمولاً در هرگونه دادرسی مدنی، کیفری، اداری و انتظامی رعایت می‌شوند. عدم رعایت هر یک از این شروط موجب ابطال روند دادرسی در مراجع قضایی بالاتر می‌شود.

یکی از اصول دادرسی، محاکمه در یک دادگاه عادی است، دادگاه‌های استثنایی (فوق العاده یا ویژه) ذاتاً غیرعادلانه بوده و برخلاف اصول دموکراسی می‌باشند. از جمله می‌توان به دادگاه‌های نظامی امریکا به عنوان همین دادگاه‌های فوق‌العاده اشاره نمود چراکه در آن معیارهای بی‌طرفی به چشم نمی‌خورد.

استقلال مقامات اداری توقیف و بازجویی از دادگاه هم یکی از اصول بارز است چیزی که در محاکم ویژه مخدوش است چراکه آنها به شدت تحت تأثیر مقامات اداری توقیف‌کننده متهم و بازجویان هستند و سرنوشت متهم در مرحله تحقیقات و تعقیب تعیین می‌شود.



در حقوق کیفری علنی بودن دادرسی اصل مهمی می‌باشد ولی برخی اوقات به‌عنوان حفظ نظم عمومی ممکن است استثنائاً کنار گذاشته شود، در ایران به موجب تبصره ۱ ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ علنی بودن دادرسی یعنی عدم ایجاد مانع برای دسترسی مردم به این دادگاه‌ها ولی مطبوعات تا قطعیت حکم حق انتشار ندارند.

آگاه شدن فوری متهم از جمله حقوقی است که در حقوق کیفری به رسمیت پذیرفته شده است چراکه بازداشت متهم بدون مطلع شدن وی از اتهام کیفری خویش برخلاف حقوق اساسی فرد قلمداد می‌شود. این امر در اصل ۳۲ ق.ا.ج.ا. هم پیش‌بینی شده است. فلسفه این امر اجتناب از دستاویز قرار دادن هر اتهامی توسط دستگاه اجرایی به منظور سلب آزادی اشخاص می‌باشد. چراکه در بسیاری از موارد افراد ماه‌ها یا حتی سال‌ها از اتهام واقعی خود آگاه نمی‌شوند.

حق داشتن وکیل و برخورداری از یک مترجم در محاکم ویژه در کمتر موردی ملاحظه شده و غالباً مورد تجاوز قرار گرفته است. این در حالی است که در اغلب کنوانسیون‌های بین‌المللی و میثاق‌های حقوق بشری پیش‌بینی شده است و ماده ۷ اصول اساسی و کلاً مقرر می‌دارد دولت باید تضمین کند اشخاص بازداشت شده ظرف ۴۸ ساعت از زمان دستگیری باید حق دسترسی به وکیل را داشته باشند چنانچه متهم از نظر مالی قادر به گرفتن وکیل نبود وکیل مجانی برای وی تعیین کنند. حتی برقراری ارتباط محرمانه متهمان با وکلایشان تصریح گردیده است (لایرز کامیتی فور هیومن رایتز، ۲۰۰۰: ۱-۳۹). منع بازداشت خودسرانه یکی از اصول بارز در حقوق کیفری است. بند یک ماده نه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی هم به آن اشاره نموده است و بند ۵ ماده ۹ ضمانت اجرای بازداشت خودسرانه را تعیین نموده که جبران خسارت قربانیان آن می‌باشد.

از جمله حقوق مسلم کیفری دیگر منع شکنجه متهمان قبل از محاکمه در طول بازداشت می‌باشد که در ماده ده میثاق از آن به‌عنوان رعایت اصل کرامت نفسانی اشخاص اشاره شده است.

حق ملاقات داشتن متهمان اصلی است که در میثاق پیش بینی شده و در اصل ۱۹ اصول اساسی و کلا تصریح شده که زندانیان می‌توانند با خانواده‌هایشان، وکلا و پزشکان خود ملاقات داشته باشند. که حداقل حق ارتباطی است که ایشان با جهان خارج برقرار می‌کنند که به تبع آن اطلاع یافتن فوری خویشان از محل بازداشت ضروری و مقتضی می‌باشد.

اصل برائت که یک اصل عام‌الشمول است حقوق مسلم و بارزی تلقی می‌گردد که بند ۲ ماده ۱۴ میثاق هم به آن اشاره می‌نماید. علیرغم آن شاید لازم باشد به متهم دستبند زده یا لباس متهم بر تن او کنند همین‌طور از حضور متهم در حین شهادت شهود اخیراً به بهانه و عذر حمایت از شهود صرف نظر گردیده است. ولی این امر برخلاف بند دو ماده ۲۹ و ماده ۳۰ اعلامیه جهانی به شمار می‌رود: ماده ۲۹: ... هر کس در اجرای حقوق و در مقام برخورداری از آزادی‌های خویش، تنها از محدودیت‌هایی پیروی می‌کند که قانون منحصرأ به منظور تأمین شناسایی و حرمت حقوق و آزادی‌های دیگران، بالجمله برای تحقق بخشیدن به مقتضیات عادلانه اخلاق و نظام اجتماعی و مصلحت عمومی، در یک جامعه دموکرات وضع کرده باشد... و ماده ۳۰: هیچ‌یک از مقررات اعلامیه حاضر را نمی‌توان به نحوی تفسیر کرد که برای دولتی، گروهی یا فردی متضمن حقی شود که بنا برآن، بتواند به فعالیتی دست بزند یا کاری انجام دهد که هدف آن از بین بردن حقی از حقوق و آزادی‌های مذکور در این اعلامیه باشد. با توجه به این مذکورات خود میثاق هم به نوعی با این استثنائات، از اصول ارزشمند اعلامیه تخطی نموده است در حالی که اصلاً نیازی به این استثنائات نمی‌بود.

همین‌طور می‌توان از منع عطف به ماسبق شدن قوانین کیفری نام برد زیرا دولت‌ها را ملزم می‌دارد که جرایم را در قانون تعریف نمایند. و این امر هم در بند ۱ ماده ۱۵ میثاق پیش‌بینی گردیده است. اصلاحیه‌های پنجم و چهاردهم قانون اساسی ایالات متحده هم در رابطه با اصول اساسی حاکم بر حقوق کیفری مقرر داشته که دولت نمی‌تواند بدون طی



نمودن پروسه قانونی و قضایی، امنیت و آزادی فردی را سلب نماید (یانیز^۱، ۱۹۹۵: ۳۱۴-۵).

حقوق کیفری باید در برابر هر نوع فعالیتی که احکام عالی را نقض و تهدید می‌کند به کار گرفته شود و هنگامی که دولت در بعضی اقدامات احساس فشار کند غالباً به قواعد کیفری متوسل می‌گردد (اشورث^۲، ۱۹۹۲: ۵۵-۶) چراکه مؤثرترین وسیله جهت رسیدگی به چنین اقداماتی است. اینک پس از روشن شدن عنوان بحث، به ترتیب و به طور مجزا به بررسی این تجاوزات و نقض حقوق بشری و سپس توجیه تجاوزات به حقوق بشری پرداخته می‌شود.

الف: ترویج تجاوز به حقوق بشر

این گفتار بیشتر به مطالعه مخدوش شدن و تجاوزات حقوق بشری پس از ۱۱ سپتامبر پرداخته است. مادامی که استانداردهای بنیادین حقوق بشری از حادثه ۱۱ سپتامبر تغییر نکند، احتمال وقوع چنین ضوابطی وجود دارد: (۱) تغییر در ضوابط حاکمیت استفاده از زور می‌تواند اعمال دفاع مشروع پیشگیرانه را در برابر اهداف تروریستی افزایش دهد؛ (۲) نقض شدن اصولی نظیر منع بازداشت خودسرانه و دادرسی عادلانه؛ (۳) هدف قرار دادن مسلمانان و اعراب بدون هیچ ضابطه متعارف؛ (۴) استثنا شدن حمایت از پناهندگان (فیتزپاتریک^۳، ۲۰۰۳: ۲۴۱-۶۴).

نظام حقوق بشری در حال حاضر به واسطه قواعد استفاده از زور در روابط بین‌المللی با تغییرات چشمگیری تهدید شده است، تا جایی که ایالات متحده به طور آشکاری سلطه خود را بر نظام حقوق بشر بین‌المللی با مخالفت صریح دیوان بین‌المللی کیفری اعلام می‌کند. زیرا در حال حاضر قانونی را که تروریسم بین‌المللی را مجازات نماید وجود ندارد. حادثه ۱۱ سپتامبر فقط ترفندی در برابر مبارزه با تروریسم است. تعقیب کیفری فدرال علیه اقدامات القاعده از فردای روز حمله به نیویورک آغاز شد. اقدامات نظامی از

1. Janis
2. Ashworth
3. Fitzpatrick

اکتبر ۲۰۰۱ به جهت متوقف ساختن گروه طالبان در افغانستان به راه افتاد. مأموران امریکایی از تضاد بین قواعد استفاده از زور و قواعد حقوق بشر دوستانه سوء استفاده نموده و قواعد حقوق بشری را نقض می‌کنند و کمرنگ شدن حمایت از حقوق بشری، منجر به پیروزی تروریست‌ها شده است. در راستای این تجاوزات، دکترین دفاع پیشگیرانه توسط دولت ایالات متحده اظهار شده که موضوع آن جلوگیری هر چه بیشتر از حملات تروریستی از طریق فروپاشی شبکه‌های تروریستی است.

بهتر است مبنای جنگ‌های پیشگیرانه روشن شود (نیو.ام، ۱۳۸۱: ۲۹۸-۲۵۷). نرخ رشد متفاوت در منابع قدرت نسبی کشورها یا منابعی که در هر برهه زمانی در اختیار کشورهاست سبب بروز تعارض‌هایی در سطح بین‌المللی شده است بنابراین صرفاً این تعارض‌ها معطوف به موقعیت نظامی نمی‌باشد. جدی بودن تهدید عدم توازن، موجب رشد دشمن بالقوه‌ای می‌شود که احساسات بشری را نادیده بگیرد.

قدرت بزرگ بودن، یک پایه اقتصادی پیشرفته می‌طلبد اما صرف بخش بزرگی از قدرت برای هزینه‌های تسلیحات نظامی (غیرمولد)، کشور را در معرض اضمحلال قرار می‌دهد خصوصاً در مقابل دولت‌هایی که در آمدشان را بر روی سرمایه گذاری‌های مولد به طور بلند مدتی متمرکز می‌نمایند.

بین به دست آوردن امنیت نظامی یا نگه داشتن هزینه‌های دفاعی در حداقل، تأمین منافع یک کشور تهدید می‌شود و باعث می‌گردد قدرت‌های بزرگ معاصر بنا به ضرورت میان امنیت نظامی قوی و امنیت اقتصادی یکی را برگزیده و پس از احتمال پیش‌بینی یک نوع عدم موازنه در آینده، به جنگ پیشگیرانه متوسل شوند، که در آن یک کشور متعهد می‌گردد جهت از میان برداشتن رقیب قوی آماده که از قدرتش هراس دارند و ممکن است فوراً قدرتش توسعه یابد، اقدام مؤثر به عمل آورد. ولی آیا ضرورتاً این جنگ‌ها به دو حریف محدود می‌شود که با بررسی مصادیقی همچون شکست بریتانیا، فرانسه و روسیه به دلیل مخالفت با آلمان پاسخ منفی داده شود.

رژیم اشغالگر قدس هم در سیاست کشتار خود به این دفاع پیشگیرانه استناد می‌نماید. در رابطه با استناد رژیم اشغالگر قدس به دفاع پیشگیرانه علیه فلسطین این سؤال باقی است



که آیا اساساً بودجه‌های نظامی فی مابین ایشان قابل مقایسه می‌باشند در حالی که چنین قیاسی منطقی به نظر نمی‌رسد. در ایالات متحده اسیران و زندانیان مشخصاً بدون هیچ اتهام و محاکمه بازداشت شدند بدون این که حق دسترسی به خانواده و مشاور حقوقی داشته باشند. حتی هیچ‌یک از متهمان به این تجاوزات حقوق بشردوستانه محکوم نیستند باید گفت با ایشان به عنوان زندانی رفتار نمی‌شود. مصداق بارز وضعیت زندانیان گوانتانامو می‌باشد که زندانیان اجباراً به کشورهای مختلفی منتقل می‌شوند از جمله می‌توان به زندان مخفی توزلا در بوسنی اشاره کرد، بدون این که ایشان حتی هیچ نوع اتهامی داشته باشند. اصلاً مبارزه با تروریسم به بازداشت غیرشهروندان تأکید داشته چرا که این حادثه فقط توسط رهبران القاعده در افغانستان طراحی نشده بلکه جاسوسانی در اروپا هم نقش داشتند. سیاست مبارزه با تروریسم مهاجرت را به عنوان تهدید امنیتی تلقی می‌نماید. یکی دیگر از تجاوزهای حقوق بشری را می‌توان ایجاد محاکم نظامی امریکایی دانست. هنگامی که دشمنان مبارزه غیرقانونی را تعقیب می‌کنند، حقوق عرفی قواعد جنگی به جای قواعد مدنی اعمال می‌شود چرا که آن قواعد حمایت‌های مقرر شده در قانون اساسی را برای مجرمان تحت تعقیب در محاکم غیرنظامی در برابر متهمان موضع محاکم نظامی قابل نمی‌شود (گرتی^۱، ۲۰۰۲: ۵۵۱-۹). بنابراین ایشان شایسته برخورداری از حقوق مذکور در اصلحیه‌های چهارم، پنجم و ششم قانون اساسی امریکا نیستند؛ مشخص می‌گردد که این خشونت‌های به کار گرفته شده در محاکم نظامی در طبقه بندی محاکم فدرال قرار نمی‌گیرد. در حقوق کشور فرانسه هم از این دست تجاوزها به حقوق اساسی به چشم می‌خورد. تحدیدات آزادی‌های مدنی در فرانسه چیزی جز ادامه روند تعرض به حقوق اساسی در این کشور نبوده و حوادث ۱۱ سپتامبر بهانه تشدید آن است (آلبالا، ۱۳۸۴: ۴-۱). که ناشی از قانون پاتریوت نخستین سنگ بنای ساختار امنیت‌گرا می‌باشد. که در جهت گسترش اختیارات نیروهای انتظامی در محدودیت نظارت قوه قضاییه برآمده است و اقداماتی چون کنترل، بازپرسی از راه دور، تفتیش وسایل نقلیه در حین تحقیقات ساده، امکان ناشناس ماندن شاهدان، پرداخت دستمزد به خبرچین‌های پلیس به تدریج رنگ

1. Graghhhty

قانونی به خود گرفته و در کنار آن تفتیش منازل و شنودهای تلفنی هم گسترش پیدا کرده است. از یک جنبه کارکرد اقتصادی این قوانین بسیار چشمگیر است که از جمله آنها توسعه قراردادهای امنیتی شهرداری‌ها به نفع شرکت‌های خصوصی، فروش درست تأسیسات نظارتی، توسل گسترده به نگهبان و شبگرد و ... می‌باشد. قوانین و کاربرد عملی آنان در واقع زیر علم امنیت به منظور تقویت اختیارات قوه مجریه و نیروهای انتظامی به بهای کاهش قدرت قضات در صورت وقوع جرم می‌باشد. در راستای اقدامات به عمل آمده جهت ناشناس ماندن شهود بهتر دیده شد که مصادیقی از آن نام برده شود. البته برخی دلیل آن را به منظور تضمین یک تعقیب موفق که بخاطر کشف و اثبات جرم ضروری دانستند (مهدوی پور، ۱۳۸۴: ۷۱-۳۲). از جمله تدابیر حمایتی شهود برای اینکه مورد انتقامجویی و ارعاب قرار نگیرد عبارتند از: ۱- تغییر دادن محل سکونت ۲- مخفی داشتن هویت شهود از متهم ۳- عدم حضور شاهد در دادگاه ۴- تغییر هویت و نشانی شاهد ۵- ارائه شهادت در داخل دادگاه خارج از رویت حضار با صفحه تلویزیون منصوب در دادگاه ۶- ارتباط ویدیویی شاهد به جهت خارج از کشور بودن وی حتی امکان تغییر صدا و تیره و تار کردن چهره شاهد ۷- تغییر اسناد هویت خانواده شاهد ۸- ایجاد حائل و پرده میان شهود و بقیه ۹- ضبط صدای شاهد خارج از دادگاه ۱۰- انجام عملیات جراحی پلاستیک که معمولاً در جرایم سازمان یافته مطرح شده است البته شاید این حمایتها برای تشویق و ترغیب شهود برای ادای شهادت باشد ولیکن به نظر می‌رسد از اصل حق مواجهه متهم با شهود عدول گردیده است و مغایر با موازین حقوق بشری تلقی می‌شود. چرا که یکی از اصول مهم حقوق بشری در دادرسی کیفری حق داشتن یک دادرسی منصفانه می‌باشد (هوبر^۱، ۲۰۰۵: ۱۴۲-۳) حال آنکه در ایالات متحده و برخی کشورهای دیگر این اعتقاد وجود دارد که حقوق بشردوستانه در حوزه مسایل مرتبط مبارزه با تروریسم قابل اجرا نبوده و دوره اعتبار معاهدات ژنو از این حیث به سر آمده است در حالیکه حقوق بشردوستانه تروریست‌ها را مستحق تعقیب محاکمه و مجازات دانسته ولی هر انسانی را شایسته محاکمه عادلانه می‌شمارد (افتخار جهرمی، ۱۳۸۲: ۷-۴۲).

1. Huber



از این رو دیده می‌شود که حقوق بشردوستانه اخیراً به سمت حقوق جزای امنیت‌گرا، گرایش یافته و از حقوق جزای شهروند محور دور می‌شود. یکی دیگر از تجاوزات حقوق بشری شنود مکالمات تلفنی است که سابقه قانونی استراق سمع به سال ۱۹۶۲ در کالیفرنیا (باون^۱، ۱۹۶۹: ۱۲۰۰) برمی‌گردد. به دستور بوش رئیس جمهور سیصد میلیون شنود انجام گرفت و معلوم شد سازمان سیا بدون مجوز دادگاه و بدون اطلاع سنا اقدام به چنین عملی نموده است (روزنامه ایران، ۸۵/۲/۲۳: ۵).

تهیه بانک اطلاعاتی از سوی سیا بلافاصله پس از ۱۱ سپتامبر شروع و هنوز ادامه دارد. جمهوری خواهان امریکایی این امر را مغایر با قانون اساسی خواندند (روزنامه اعتماد ملی، ۸۵/۲/۲۳: ۴). چراکه چنین اقدامی بدون دستور قضایی جرم محسوب می‌شود حتی در صورت صدور دستور قضایی این وظیفه اف.بی.ای بوده نه آژانس امنیت ملی. پرواضح است که ایشان قصد پیگیری تمامی تماس‌ها و ارتباطات شخصی شهروندان عادی را داشتند گرچه مدعی این هستند که تنها تلفن افراد مظنون به همکاری با گروه‌های القاعده شنود شده است و این امر سیاست خارجی بوش را نزد مخالفانش شدیداً به چالش کشیده است (روزنامه جوان، ۸۵/۱/۲۲: ۱۱). چراکه این اقدام، امنیت ملی و حقوق مدنی شهروندان را نقض کرده است حتی می‌توان به پروازهای مخفی اشاره کرد که مظنونان تروریستی را از اروپا به خارج از این قاره منتقل می‌کنند. این مظنونان بدون هیچ گونه اتهامی بازداشت شدند. انتقاد نهادهای مدنی به اقدام جاسوسی بوش در حالی است که امریکا هر سال با انتشار لیست بلند بالایی، دیگر کشورها را به نقض حقوق بشر متهم می‌نماید اما سازمان دیده بان حقوق بشر درباره شکنجه‌گری امریکا در عراق، افغانستان و گوانتانامو خبر از بدرفتاری یا قتل زندانیان می‌دهد (روزنامه کیهان، ۸۵/۲/۲۱: ۱۲) که این امر با گرفتن عکس‌های یادگاری نظامیان با قربانیان شکنجه در زندان ابوغریب بغداد در سال ۲۰۰۴ فاش شد که با افشای انتقال غیرقانونی و مخفیانه مظنونان تروریستی، سازمان عفو بین‌الملل خواستار توقف کامل پرواز هواپیماهای مخفی امریکا شد.

1. Boven H

به نظر برنامه جنگ با تروریسم عامل اصلی تشدید آوارگی و موج مهاجرت در سطح جهان شده است؛ همان‌طور که ذکر گردید قانون پاتریوت موجب نقض حقوق بشری شده است، از جمله این که، قانون به طور مؤثری توانسته حق خلوت را محدود سازد و اسرار افراد بدون رضایتشان فاش می‌شود (ویلز^۱، ۲۰۰۲: ۲۸۲). طبق ماده ۵۰۷ قانون مذکور این حق بدون وجود هیچ نوع ظن متعارفی مخدوش می‌گردد (شولمن^۲، ۲۰۰۳: ۴۳۴-۴۲) تا حدی که اموال بیگانه بدون هیچ هشدار و اخطار قانونی یا محاکمه‌ای فقط بر مبنای مدارک مخفی ضبط می‌شود یا شنود مکالمات بین وکیل و موکل فقط به این جهت می‌باشد که بوش ایشان را شایسته برخورداری از حق خلوت ندانسته است (کول^۳، ۲۰۰۳: ۶۷-۱۸) بسیاری از زندانیان مدت‌های مدیدی در زندان به سر می‌برند بدون اینکه هرگز مدارک سری علیه خود را دیده باشند. قانون پاتریوت به حدی است که اجازه بازداشت پیشگیرانه را داده بدون اینکه شخص تهدیدی برای جامعه باشد.

به طور کلی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر نقض حقوق بشر و تضمینات کنوانسیون ژنو مشاهده می‌شود (ایونز^۴، ۲۰۰۲: ۹۷۴). به طوری که حتی هنوز اسامی اشخاص محروم از دسترسی به محاکم صالح یا مشاور حقوقی فاش نشده است (پاوست^۵، ۲۰۰۴: ۴). رفتارهای موهن و غیرانسانی از جمله مصادیق نقض اصول کنوانسیون ژنو هستند علیرغم بازداشت تعداد زیادی از افراد به نام مبارزه با تروریسم هیچ کاری درباره امنیت انجام نشده است و حتی با وجود مجازات رهبران طالبان و گروه القاعده آزادی تضمین شده‌ای در امریکا به چشم نمی‌خورد (برشر^۶، ۲۰۰۱: ۱۴۱-۸). سازمان عفو بین‌الملل مقرر می‌دارد که خانواده متهمان در اتخاذ اقداماتی جهت مساعدت با آنها مشکل دارند چرا که آنان به طور مخفیانه نگهداشته شده و حتی در محاکم نظامی مخفیانه محاکمه شدند (صدیک^۷، ۲۰۰۲: ۱۱۶۹-۷۹) کنوانسیون ژنو و الزامات بین‌المللی حقوقی از جمله دادن پناهگاه مناسب، سه

1. willsj
2. sculman
3. cole
4. Evans
5. paust j
6. Brecher
7. sediq

وعده غذایی، مراقبت‌های پزشکی انجام عبادات شخصی و احترام به عقاید مسلمانان زندانی از جمله دادن تسبیح و سجاده و برگه‌های قرآن مرعی است در حالیکه زندانیان گوانتانامو از جملگی این حقوق محرومند (کروک^۱، ۲۰۰۶: ۲) مطابق قانون جلوگیری از اقدامات تروریستی، زندانیان مجبور به اقرار به ارتکاب عملیات تروریستی که انجام نداده اند می‌شوند و پلیس بدون رضایت مظنونان با آزمایش‌های DNA آزادی‌های شهروندی را نقض می‌کند (کریشنان^۲، ۲۰۰۴: ۲۷۹-۸۴) زندانیان گوانتانامو که بیش از ۴۰ کشور در امریکا دستگیر شدند بیش از دو سال در حبس ماندند. قواعد بین‌المللی درباره ایشان اعمال نمی‌شود چراکه حتی از جرم اتهامی علیه خود آگاه نیستند (هاینز^۳، ۲۰۰۴: ۴۱-۲) در حال حاضر بیش از صد زندانی آزاد شدند و به کشورشان مسترد شده که ممکن است مجدداً در آنجا تعقیب شوند.

امریکا فقط به شرط سری بودن به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ اجازه ملاقات با زندانیان را داده اما آنها گزارش دادند که تخلفات شاخصی از حداقل استانداردهای حقوق بشری رخ داده است.

همان طوری که در ابتدای تحقیق گفته شد در حقوق جزای امنیت‌گرا امنیت حاکم می‌گردد و ولو به قیمت از دست رفتن حقوق اساسی افراد و این در حالی است که با از بین رفتن حقوق و آزادی‌ها هیچ امنیتی هم حاکم نگردیده است. در این راستا بنجامین فرانکلین معتقد است کسانی که آزادی خود را با امنیت معامله می‌کنند هیچ چیزی به دست نمی‌آورند (یوسفرگارا^۴، ۲۰۰۳: ۱۱۵-۳۴).

طی ساعاتی پس از فروپاشی مرکز تجارت جهانی، جهانیان متوجه شدند که آزادی‌های مدنی تحت کنترل قرار می‌گیرد. اما غالب نقض‌های حقوق بشری که جزیی از قوانین و رویه امریکا شده به جهت حمایت از حقوق اساسی است. که قانون پاتریوت در این زمینه یکی از پیچیده‌ترین تجاوزات به آزادی‌های مدنی به شمار می‌آید (نایر^۵، ۲۰۰۴:

1. crook
2. krishnan k
3. Heinz
4. Joosver gara
5. Neir

۳۱-۸) از دست دادن آزادی به بهای داشتن امنیت بیشتر تلقی شده است. این فاصله امنیت با آزادی امر جدیدی است که اشتباه است زیرا امنیت پیش شرط آزادی است.

چراکه مثلاً به نام امنیت مرتکب قتل اشخاص بی گناه می گردند تا جایی که بازپرسین از طریق روش های جدید، مظنونان را متقاعد ساختند با توجه به عدم هشدار میراندا اعتراف نمایند. از جمله اقدامات امنیتی اتخاذ شده در زندان های گوانتانامو به نقل سه زندانی آزاد شده در اکتبر ۲۰۰۲: عدم ارتباط با محیط خارج به مدت یازده ماه؛ داشتن ربع ساعت اوقات فراغت در هفته؛ نبود اکسیژن هوا و خفگی برخی زندانیان؛ ایستادن برخی زندانیان به مدت طولانی یا به واسطه روشن گذاشتن ۲۴ ساعته پروژکتورها و ممانعت از خوابیدن ایشان، گذرانیدن ایام بدون داشتن آب و غذاست (کوهن^۱، ۲۰۰۳: ۵-۲۱).

مرجع تجدید نظر از محاکم سری، خود بوش رئیس جمهور است. در حالی که صلاحیت تعقیب متهمان جرایم تروریستی دیوان کیفری بین المللی می باشد (سوئل^۲، ۲۰۰۴: ۳۸۱) حتی به کارگیری عراق از سلاح های شیمیایی علیه ایران را می توان نقض حقوق بین المللی دانست کلاً مخدوش شدن عدالت کیفری (تیلر^۳، ۲۰۰۲: ۱۰۸۴) و ناپدید شدن دادرسی عادلانه جزء پیامدهای لاینفک تجاوزهای حقوق بشری است (هد^۴، ۲۰۰۲: ۷۱-۹۸) و حتی به علت نقض آشکار حقوق بشری شهروندان امریکایی تصمیم براین شده است که قانون پاتریوت دیگری را با رعایت موازین حقوق بشری وضع نماید (گراهام^۵، ۲۰۰۵: ۶۰۸-۹) هرچند تا به حال اقدامی دراین مورد صورت نگرفته است.

به نظر امکان تصویب چنین قانونی، با توجه به نحوه وضع قانون پاتریوت سال ۲۰۰۱ قابل تصور نمی باشد. امروزه روش های خاصی در بازجویی تروریست ها به کار گرفته می شود و غالباً ضد حقوق بشری است (دیسون^۶، ۲۰۰۲: ۱۱۱-۲۹۸) در ذیل به برخی مصادیق آن اشاره می شود.

1. cohn
2. swell
3. Taylor
4. Head
5. Graham
6. Dyson

آزمون‌های دروغ سنجی حقیقتاً یک روش بازجویی نیست بلکه یک مصاحبه است چراکه وسیله‌ای است که نشانگر تغییرات فیزیولوژیکی در حین دروغ‌گویی مظنونان می‌باشد. فقط مکزیك در حال حاضر نتایج این آزمون را در محاکمات کیفری به عنوان دلیل می‌پذیرد البته راستگویی شخص دلیل نیست که اطلاعاتش صحیح باشد. ضبط صوت یکی از روش‌های مهم در بازجویی‌های تروریستی است چراکه غالباً بدون مطلع شدن فرد مورد نظر به کار می‌رود.

نظارت هم یکی از روش‌های ارزشمند است چراکه دربردارنده مشاهده و یا شنیدن واقعی در زمان عینی یک واقعه است. البته یکی از معایب آن خواستن نیروی انسانی و اتلاف وقت زیاد آن می‌باشد. اقدامات مخفیانه که بسیار در جوامع امنیت‌گرا هم متداول است مثلاً مأمور اطلاعاتی می‌تواند در جایی باشد که اطلاعات مستقیمی درباره عملیات مجرمانه به دست آورد. البته عملیات خطرناکی است و دارای معایب روش قبلی هم می‌باشد. با توجه به اینکه اخیراً شکنجه در بازجویی مجاز گردیده است دیده می‌شود که در قرن اخیر این ترویج تجاوزات حقوق بشر رنگ قانونی به خود گرفته و اصلاً تخلفی محسوب نمی‌شود. حادثه «قانا» از بزرگ‌ترین تجاوزها و فجایع سال ۲۰۰۶ به شمار می‌آید. حتی بر خلاف قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، در جریان دستگیری و بازجویی از ایدای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضا، تحقیر و استخفاف نیز به کار می‌رود و با وجود ممنوعیت پرسش خارج از موارد اتهامی، سؤال‌هایی بی‌ارتباط با اتهام مطرح گردیده و اتهاماتی زده می‌شود که دلایل آنها پیش از بازداشت تهیه نشده و یا از خلال بازجویی‌ها فراهم می‌گردد. از دیگر موارد نقض حقوق شهروندی سر پا نگه‌داشتن، بی‌خوابی دادن، قرار دادن در معرض هوای سرد با لباس نازک، عدم اجازه برای استفاده از سرویس بهداشتی، حمام و ندادن لباس هستند. به نظر می‌رسد چنین تدابیری مشابه تدابیر اتخاذی در مورد زندانیان گوانتانامو باشند.

ب: توجیه تجاوز به حقوق بشر

این گفتار قصد دارد به توجیه تجاوز مذکور در گفتار سابق بپردازد. پاسخ بوش در توجیه این تجاوزها در یک عبارت «مبارزه با تروریسم» خلاصه می‌شود. جورج بوش به دنبال

سرپوشی برای این رسوایی است. عبارت «بیگ برادر شما را شنود می‌کند» (روزنامه شرق، ۸۵/۲/۲۳: ۸). از طرح مخفیانه تلفنی خبر می‌دهد و بوش ضمن دفاع گفت فقط مکالمات خارجی تحت کنترل بوده به جهت این که نحوه ارتباط شبکه‌های تروریستی کشف شود.

البته این رسوایی با بزرگ نمایی تهدید خارجی به عنوان برنامه صلح آمیز هسته‌ای ایران کمرنگ شد. وی در نطق رادیویی گفت استراق سمع مهم‌ترین ابزار در مبارزه با تروریسم قلمداد می‌شود. با وجود توجیه تراشی بوش، بسیاری از امریکایی‌ها ابراز نگرانی داشتند، اما همواره بوش با همکاری مشاوران ارشدش از قانونی بودن این سیاست دفاع کرده و حتی در توجیه می‌گوید: این برنامه را فقط به تعدادی از نمایندگان گنکره اطلاع داده است. اصلاً قانون پاتریوت در راستای مبارزه با تروریسم و جرایم سازمان یافته است طرفداران آزادی‌های مدنی درباره اوضاع آتی این قانون بسیار ناامیدند، چرا که حتی این قانون در مورد مجرمان غیر تروریستی اجرا گذاشته می‌شود (اورویس^۱، ۲۰۰۶: ۱۱۱-۸) که البته با توجیه ایجاد امنیت جهت تضمین آزادی به کار گرفته شده است. این قانون در فوریه ۲۰۰۶ بازبینی شد و در مارس ۲۰۰۶ لازم الاجرا گشت. البته در این قانون تجدیدنظر یافته، مانند گذشته حقوق بشر جایگاهی ندارد. از حادثه ۱۱ سپتامبر تحت عنوان تضمین امنیت مبارزه با تروریسم، سیر قهقرایی درباره اصول بنیادین حقوق کیفری یاد می‌شود (باسیونی، ۲۰۰۵: ۱۷-۲۵) که دارای الگوهای مشابه الگوهای رهبری دیکتاتوری می‌باشد از جمله: القای ترس درون جامعه و کاهش آزادی‌های اساسی و بنیادین به عنوان ضرورت تقویت امنیت، تأکید بر ضرورت اعطای مجوز اختیارات بیشتر به بخش اجرایی به منظور تصمیم‌گیری در جهت حمایت از خطرهای خارجی و داخلی، محدود کردن آزادی مطبوعات، بر چسب زدن به منتقدان و نهایتاً امنیت ملی را کاهش می‌دهد. البته همین امنیت ملی برای دادگاه‌ها دستاویزی گردیده تا از آن به عنوان ابزار توجیهی محدود کننده حقوق افراد توسط دولت بهره جوید (سینار^۲، ۲۰۰۳: ۱۴۴۸-۹). در این راستا دادستان جان

1. Orvis
2. Sinnar

اشکرافت معتقد است (اسمیت، ۲۰۰۳: ۴۱۶-۸) استراق سمع به استناد ماده ۲۰۶ قانون پاتریوت هیچ‌گاه اصلاحیه چهارم کنوانسیون ژنو را نقض ننموده بلکه در صورت عدم شنود، امنیت ملی امریکا به مخاطره می‌افتد. حتی در برخی اوقات دادگاه‌ها درباره اعطای مجوز آن را استثنای اصلاحیه چهارم کنوانسیون ژنو قلمداد می‌کنند (آنجل^۱، ۲۰۰۲: ۳۹۹-۴۰۱) زیرا در این باره به دادگاه‌ها ایراد وارد شده و عدم صدور مجوز علت مخدوش شدن امنیت تلقی می‌شود. بنابراین مشخص می‌گردد که قانون پاتریوت امنیت ملی را به طور خیلی موسعی تفسیر نموده باشد تا در پرتو آن بتواند به توجیه این تجاوزهای ضد حقوق بشری بپردازد. امروزه آزادی و حق خلوت به بهانه تروریسم دولتی قربانی امنیت ملی شده (چانگ^۲، ۲۰۰۱: ۱۴۲) و حتی بازرسی بدنی بدون وجود هیچ‌ظن متعارفی در همه تعقیبات کنونی اعمال می‌گردد ولی این سؤال همچنان مطرح است: چگونه امنیت اعمال گردد تا آزادی‌ها حفظ شوند؟ (دین^۳، ۲۰۰۴: ۳۹۲)

مطالب درباره امنیت و آزادی با به رسمیت شناختن تهدیدهای اولیه به آزادی‌های امریکا از طرف القاعده شروع شده، چرا که تا ۱۱ سپتامبر امریکا چنین چیزی را تجربه نکرده بود، همچنین تاریخ نشان داده که نظیر قانون پاتریوت دولت‌ها به بهانه امنیت ملی و امپریالیسم نسبت به جنبش‌های حقوق بشری، غیر انسانی رفتار می‌کنند (الیسون^۴، ۲۰۰۴: ۲۱۹) دولت امریکا معتقد است اصل براءت مختص اوست (ایکرت^۵، ۲۰۰۵: ۱-۱۱) و دیگر افراد باید بی‌خطری خود را اثبات کنند که همواره مظنون به جرمند. این تجاوزها ادامه داشته و آزادی‌های مدنی احیا نشده، مادامی‌که امریکا توازن قانونی مقبولی را بین آن آزادی‌ها و امنیت ملی بیابد (داولی، ۲۰۰۲: ۱۶۵-۷۴) البته امریکا به جهت امنیت بخشی به سرزمین خود آزادی‌ها را فدا کرده بدون این که محدودیت‌های قانون اساسی را ملاحظه کند و مردم متقاعد گردیدند که نظارت دائمی دولت مقتضی حفظ امنیت ایشان از دشمنان

1. Anngel
2. Chang
3. Dinh
4. Elison
5. Eckert

می‌باشد (میل، ۲۰۰۲: ۳۷۵) به نظر بوش تنها راه نجات امریکا از بین بردن حقوق بشر هم در داخل و هم در خارج از امریکاست (کوهن^۱، ۲۰۰۳: ۱-۴).

بدرفتاری با زندانیان خلیج گوانتانامو به عنوان دفاع مشروع قانونی تلقی شده حتی این ادعای واهی توسط شورای امنیت توییح نگردیده و نقض اصول منشور سازمان ملل هم تلقی نشده است همچنین حملات مسلحانه امریکا بعد از ۱۱ سپتامبر دفاع مشروع تلقی نگردیده زیرا بلافاصله بعد از آن واقع نشده و دیگر اینکه حملات مذکور مجرمانه بوده و مسلحانه نبوده است.

البته دوران بحرانی، علت وضع تدابیر فوق‌العاده محسوب می‌شود (لیون^۲، ۲۰۰۳: ۴۰) و جنگ موجب محدودیت‌هایی در امنیت و تعلیق آزادی می‌گردد، از جمله تدابیر فوق‌العاده، تشدید در نظارت می‌باشد و پس از ۱۱ سپتامبر زندگی آزادانه زیر سؤال رفته و امنیت محو گردیده است. به نظر تمامی توجیحات اشاره شده در راستای حقوق جزای امنیت گرا و عدول از دادرسی عدالت محور گام برداشتند.

نتیجه گیری

حقوق جزای امنیت گرا با حاکمیت خود به واسطه ایجاد احساس ناامنی ترویج عدم اعتماد بین جوامع را فراهم می‌سازد. این امر خطرناک‌ترین اثر امنیت‌گرایی تلقی شده، چرا که با رواج حس بی‌اعتمادی، روابط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... جامعه را مختل می‌سازد. بنابراین به نظر می‌رسد چنانچه این حقوق جزای مدرن با حفظ تدابیر شدید امنیتی خود به منظور حفظ امنیت جامعه، به مخدوش نمودن حقوق بشری مبادرت ننماید، باز هم می‌تواند با پدیده‌های نوین مجرمانه به ویژه جرایم سازمان‌یافته، فراملی و خاصه تروریسم که بیشتر مورد نظر همین حقوق جزای امنیت گرا هست، مبارزه کند. اما در مورد ایران باید خاطر نشان کرد فقط برای جرایمی که امنیت ملی را به مخاطره می‌اندازد تدابیر شدیدی اتخاذ می‌شوند، البته نه به صورتی که در جوامع امنیت گرا معمول است. ولی در بعضی موارد

1. Cohn

2. Lyon



خطرناک، امنیت‌گرایی به صورت استثنایی در حداقل ممکن ایرادی ندارد. مثلاً در قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ ق.ا.ج.ا. مصوب ۱۳۶۳ در ماده دو درباره اموال مشکوک مقرر می‌دارد که تمامی اموال اشخاص موضوع این قانون، مشروع و مصون از تعرض بوده مگر خلافش ثابت شود. درآمدها و اموال مشکوک شکست امنیت اقتصادی جامعه را در پی دارد، قانون‌گذار در این ماده تسامح نموده و بهتر است وی با اصلاح این ماده بار اثباتی را بر عهده متهم بنهد، چرا که معمولاً در چنین جرایمی اثبات جرم از سوی مقام تعقیب بسیار سخت‌تر از اثبات بی‌گناهی از سوی متهم می‌باشد.

بنابراین پذیرفتن نسبی تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت در این جرایم - هر چند دارای آثار سوئی بوده - مفید فایده قلمداد می‌شود. در همین راستا قانون مبارزه با پول‌شویی مقنن بار اثبات را بر متهم گذارده چرا که اثبات از سوی دادستان سخت می‌باشد. اما از سوی دیگر دیده می‌شود که قانون‌گذار ایرانی در قانون اصلاحی مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ اماره مجرمیت را به طور مطلق پذیرفته چرا که تمامی اموال محکوم را قابل مصادره می‌داند و این امر مغایر با اصول حاکم بر حقوق جزای عدالت محور تلقی می‌شود. پس می‌توان گفت حقوق جزای امنیت‌گرا که بر مبنای امنیت محوری شکل گرفته، به منظور ایجاد امنیت جامعه با تکیه بر اصول حقوق جزای شهروند محور و حتی بدون نقض حقوق بشری متهم قابل اعمال است. بنابراین تمامی پرونده‌های متهمانی که تاکنون در مرحله بازجویی و تحقیقات مقدماتی حقوق ایشان از جمله ارتباط با خارج از زندان نظیر: خانواده، وکیل، پزشک و... رعایت نگردیده، باید تجدیدنظر شوند و در تدوین قوانینی که برای ثبات و حفظ نظم و امنیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه لازم هستند، تمامی حقوق شهروندی متهمان مراعات شده و امنیت‌گرایی موجب سلب حقوق شهروندی نگردد.

منابع فارسی

- افتخار جهرمی، گودرز. (۱۳۸۲). حقوق بشردوستانه در آستانه قرن ۲۱، بررسی تحولات اخیر حقوق بشردوستانه بین‌المللی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مجموعه مقالات نخستین همایش حقوق بشردوستانه بین‌المللی، سرسم، چاپ اول.
- آلبلا، نری. (۱۳۸۴). *سلاخی آزادی‌های مدنی*، به ترجمه شعبانی، میترا، ماهنامه سیاسی اجتماعی فرهنگی لوموند دیپلوماتیک.
- آبرشت، هانس یورگ. (۱۳۸۵). *سخنرانی در پردیس قم*، اردیبهشت.
- انجمن دفاع از حقوق زندانیان. (۱۳۸۵). *گزارش وضعیت زندان‌های کشور در سال ۱۳۸۴*، ناشر انجمن دفاع از حقوق زندانیان.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*، ج ۱، چ اول، تهران: سخن.
- بوزان، باری. (۱۳۷۸). *مردم دولت‌ها هراس*، به ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- پرفیت، آلن. (۱۳۷۸). *پاسخ‌هایی به خشونت*، به ترجمه محسنی، مرتضی، چ اول، تهران: گنج دانش.
- ره پیک، حسن. (۱۳۸۱). *مسائل عمده در امنیت حقوقی جمهوری اسلامی ایران*، مجله گزارش پژوهشی، ش ۸-۶-۱-۴، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ج دوم.
- روزنامه اعتماد ملی، کنترل تماس‌های تلفنی در آمریکا، ش ۲۳، ۸۵/۲/۸۱.
- روزنامه ایران، جنجال ضبط سیصد میلیون مکالمه آمریکایی‌ها، ش ۳۴۷۰، سال دوازدهم، ۸۵/۲/۲۳.
- روزنامه جوان، بوش استراق سمع و پرونده رسوایی جاسوسی، سال هشتم، ش ۱۹۹۸، ۸۵/۱/۲۲.
- روزنامه شرق، جاسوسی سازمان امنیت ملی از ده‌ها میلیون آمریکایی سال سوم، ش ۷۵۸، ۸۵/۲/۲۳.
- روزنامه کیهان، حقوق بشر آمریکایی، سال شصت و چهارم، ش ۱۸۵۱۴، ۸۵/۲/۲۱.
- روزنامه همشهری، قالیباف، محمد باقر، واقعیت و احساس امنیت اجتماعی، سال چهاردهم، ش ۳۹۶۹، ۸۵/۲/۶.
- عربی، فرانک. (۱۳۸۲). *بررسی امنیت اجتماعی از دیدگاه شهروندان*، مقاله همایش امنیت اجتماعی، ج ۳.



- قربانی، علی. (۱۳۸۴). بررسی رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر در زمینه حق آزادی و امنیت و حق دادرسی منصفانه، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، به راهنمایی گلدوزیان، ایرج.
- کاشفی اسماعیل زاده، حسن. (۱۳۸۴). جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی علل جلوه‌ها، مجله تخصصی الهیات و حقوق، ش ۱۵ و ۱۶.
- کاشانی، محمود. (۱۳۸۳). استانداردهای جهانی دادگستری، چ اول، تهران: میزان گلیزال، ژان. (۱۳۷۶). امنیت، پلیس و جرم، به ترجمه اوسط جاوید زاده، علی، مجله امنیت، ش ۱ و ۳، سال اول.
- مجله امنیت، ش ۱۱ و ۱۲، سال چهارم، ۱۳۷۷.
- مهدوی پور، اعظم. (۱۳۸۴). حمایت از شهود و مطلعین در اسناد بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، مفید قم، به راهنمایی نجفی ابرند آبادی، علی حسین.
- میرمحمد صادقی، حسین. (۱۳۸۴). پلیس مسئله‌گرا و تأمین امنیت مردم، مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی، ج ۲.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین. (۸۴-۱۳۸۳). تقریرات درس جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیک‌های حقوق کیفری، مقطع دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین. (۸۴-۱۳۸۳). پنجره‌های شکسته پلیس. امنیت محلی، تقریرات درسی سیاست جنایی، تهران، کارشناسی ارشد.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین. (۱۳۷۷). بزهکاری و احساس ناامنی. کنترل، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۲۲.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین. (۱۳۸۰). پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی، مجله امنیت، ش ۲۱ و ۲۲، سال پنجم.
- نوروزی، نادر. (۱۳۸۴). سیاست جنایی در قبال جرایم خرد و تأثیر آن بر احساس امنیت شهروندان، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، به راهنمایی آشوری، محمد.
- نیوآم امرسون. (۱۳۸۱). جنگ‌های پیشگیرانه، موازنه قدرت. ثبات در نظام‌های بین‌المللی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ اول، ۱۳۸۱.

منابع لاتین

- Albrecht, Hans Jeorg. (2005). *Regaining trust & confidence in post-conflict societies*, Max-plank institute for foreign & international criminal law.
- Angel, Daniel.(2002). United States of America v. Usama bin laden district court extends application, *Tulane of journal of international law and company law*, Vol10.
- Ashworth, Andrew.(1992). *principles of law*, Oxford University Press, Great Britain, 2d ed.
- Bassioni M, Cherif.(2005). *the regression of the rule of law under the guise of combating terrorism*, Internationale de droit penal.
- Boven H, Leevan.(1969). *Electronic surveillance in California: A study in state legislative control*, California law review, Vol57.
- Brecher, Irving.(2001). Terrorism.Freedom & Social justice, *International journal*, Vol57.
- Chang, Nancy. (2001). *the USA PATRIOT ACT: what's so Patriotic about trampling on the bill of rights*, Guild practitioner, Vol58.
- Cohn, Marjorie.(2003). *Symposium article: rounding up unusual suspects: human rights in the wake of 9/11: human rights casualty of the war on terror*, Thomas Jefferson law review, Vol25,.
- Cole, David.(2003).*Enemy aliens, Double standards and unconstitutional freedoms in the war on terrorism*, the New press, New York.
- Crook, John.(2006). Contemporary practice of the U.S. relating to international law, *American journal of international law*, Vol100,.
- Dinh, Viet.(2004). How the USA PATRIOT ACT defends democracy? *The George town journal of law and public policy*, Vol2.
- Dowley F, Michael.(2002). *Government surveillance powers under the USA PATRIOT ACT: is it possible to protect national security and privacy at the same time?* A Constitutional tug of war, Suffolk university law review, Vol36.
- Dyson E, William.(2002). *terrorism: an investigator's hand book*, Lexis nexis, Anderson pub, 2ed.
- Eckert, Julia.(2005). *the politics of security*, Max-Plank institute for anthropology working papers, No76.
- Elison, Bruce.(2004). *the USA PATRIOT ACT, an expanded DEJAVU*, Guild practitioner, Vol61.
- Evans, Jennifer.(2002). Hijacking civil liberties, the USA PATRIOT ACT 2001, *LOYOLA university Chicago law journal*, Vol33.
- Fitzpatrick, Joan.(2003). speaking law to power: the war on terrorism and human rights, *English Journal international law*, Washington, Vol14.
- Graghty, Thomas.(2002). *the criminal enemy distinction: prosecuting limited war against terrorism following the September 11, 2001*, terrorist attacks, Mc George law review, Vol33.
- Graham, Nora.(2005). *PATRIOT ACT II and denationalization: An unconstitutional attempt to revive stripping Americans of their citizenship*, Celeve land state law review, Vol52.
- Head, Melve.(2002). *Millitary commissions: A legal and appropriate means of trying suspected terrorists?* Naval law review, Vol49.



- Heinz, Wolfgang. (2004). *the international fight against terrorism & protection of human rights*, institute for human rights, German.
- Huber, Barbara. (2005). *Summary of aspects of German criminal procedure*, Max-Planck institute for foreign & international criminal law.
- Janis, Mark. (1995). *Right to liberty & security of person*, European human rights law, oxford university press.
- Jonas S, David. (2005). *the foreign intelligence surveillance Act through the lens of the 9/11 commissions report, the wisdom of the PATRIOT ACT amendments and the decisions of the foreign intelligence surveillance court of review*, North Carolina central law journal, 2005.
- Joosver gara, Catalina. (2003). *trading liberty for security in the wake of 9/11, congress expansion of preventive detention of non citizen*, George town immigration law journal, Vol47.
- Krishnan K. Joyanth. (2004). *India's PATRIOT ACT: POTA & the impact on civil liberties in the world's largest democracy*, law & inequality, Vol22.
- Lawyers committee for human rights, what's a fair trial, United States of America, 2000.
- Lyon, David. (2003). *Surveillance after 9/11*, Polity press, USA black well.
- Mell, Patricia. (2002). *Big brother at the door: balancing the national security with privacy under the USA PATRIOT ACT*, Denever university law review, Vol80.
- Neir, Aryeh. (2004). *Lost liberties and the assault on personal freedom*, civil liberties VS national security in post 9/11 world, 2004.
- Orvis p, Gregory. (2006). *modern gangsters & the PATRIOT ACT*, criminal justice studies, Vol19, No2.
- Pakes, Francis. (2004). *comparative criminal justice*, William pub, 1st pub, 2004.
- Paust j, Jordan. (2004). *After 9/11, no neutral ground with respect to human rights: executive claims & actions of special concern & international law regarding the disappearance of detainees*, the Wayne law review, Vol50, 2004.
- Schulman, Rita. (2003). *the USA PATRIOT ACT: granting the U.S. Government the unprecedented power to circumvent American civil liberties in the name of national security*, university of deriot mercy law review, Vol80, 2003.
- Sediq, Reza. (2002). *Privacy and post-September11 immigration detainees: the wrong way to a right (& other wrongs)*, Connecticut law review, Vol34.
- Sewell, Margaret. (2004). *Freedom from fear, prosecuting the Iraqi regime for the use of chemical weapon, s.t.* Thomas Jefferson law review, Vol16.
- Sinnar, Shirin. (2003). *PATRIOTIC or unconstitutional? The mandatory detention of aliens under the USA PATRIOT ACT*, Stanford law review, Vol55.
- Smith C, Jeremy. (2003). *the USA PATRIOT ACT: violating reasonable expectations of privacy protecting by the fourth amendment without advancing national security*, North Carolina law review, Vol82.
- Taylor, Saito natsu. (2002). *whose liberty? Whose security? The USA PATRIOT ACT in the context of COINTPRO and unlawful regression of political dissent*, organ law review, Vol81.
- Wills j, Nathan. (2002). *A tripartite treat to medical records privacy, technology, HIPPA's Privacy rule & the USA PATRIOT ACT*, Journal of law & health, Vol17.